

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

نویسنده: اناهیتا اردوان
فرستنده: دیپلوم انجنیر نسرین معروفی
۳۰ می ۲۰۲۱



۱۶

به ادامه گذشته:

شارلوت دلبو



«آهای کسانی که میدانید،

میدانستید که گرسنگی در چشم برق میزند

و تشنگی چشمان را به تاریکی میکشاند؟

آهای کسانی که میدانید
 می دانستید که میتوان مادر خود را بیجان دید
 بی آن که اشکی بریزد؟
 آهای کسانی که میدانید
 میدانستید که با فرارسیدن صبح آدمی آرزوی مرگ میکند
 و شب هنگام از فکر مرگ میترسد؟
 آهای کسانی که میدانید
 میدانستید برای او یک روز طولانی تر از یک سال به نظر میرسد
 و یک دقیقه طولانی تر از یک عمر؟
 آهای کسانی که میدانید
 میدانستید که استخوان از چشم آسیب پذیرتر میشود
 و عصب از استخوان قویتر
 و قلب از آهن نیز سختتر میشود؟
 میدانستید که پایانی بر زجر نیست
 که وحشت فقر را مرزی نیست؟
 میدانستید این را؟
 آهای!
 آهای! شما که بسیار میدانید!

«شارلوت دلبو»، نویسنده و عضو جنبش پایداری فرانسه، در تاریخ ۱۰
 اوت سال ۱۹۱۳ در شهر وینیو سور سن، واقع در حومه جنوبی پاریس، به
 دنیا آمد و اول مارس سال ۱۹۸۵ درگذشت.

شارلوت در سال ۱۹۳۲ به جوانان کمونیست پیوست و سال ۱۹۳۴ با «ژرژ دوداک» ازدواج کرد. سال ۱۹۴۱، به جنبش پایداری فرانسه ملحق گشت. همسر وی مدتها پیش به جنبش پیوسته و در صفوف کمونیستهای فرانسه با اشغالگران می جنگید. هر دو عضو گروه پولیتزر، مسئول انتشار مجله «نامه های فرانسوی» بودند. «ژرژ پولیتزر»، فیلسوف کمونیست، در ماه مه ۱۹۴۲ تیرباران شد.

شارلوت و همسرش نیز در دوم ماه مارس ۱۹۴۲ دستگیر شدند. همسرش در ۲۳ مه ۱۹۴۲ در ۲۸ سالگی در تپه های مون والرین، تیرباران گشت. شارلوت ابتدا در زندان «سانته» زندانی و در ۲۴ ژانویه ۱۹۴۳، به همراه کاروانی برگیرنده ۲۳۰ زن مبارز، به آشویتز اعزام شد. پس از جنگ، رویداد غم انگیز این سفر بی بازگشت را به رشته تحریر درآورد. در این کاروان، تنها ۴۹ زن از مرگ نجات یافتند که شارلوت یکی از آنان بود. ۲۳ ژوئیه ۱۹۴۵، توسط صلیب سرخ آزاد شد و از کشور سوئد به فرانسه بازگشت.

پس از جنگ، شارلوت مدتی برای سازمان ملل کار کرد و از سال ۱۹۶۰ همراه «هانری لو فور»، فیلسوف و از همکاران «ژرژ پولیتزر»، در مرکز ملی پژوهشهای فرانسه به فعالیت مشغول بود. شارلوت دلبو، قطعات تناتر، داستان و نیز شعرهایی در مورد تبعید و اردوگاه و جنبش ضد نازیسم به رشته تحریر در آورده است. این انتشارات، از زمره قویترین آثار در این زمینه به شمار می آیند.

کلارا زتکین

«کلارا زتکین»، از بنیانگذاران جنبش رهایی زنان، سیاستمدار برجسته حزب سوسیال دموکرات و از چهره های مهم و تأثیرگذار جنبش زنان آلمان است.

در پی اعتراضات گسترده زنان کارگر نیویورک در سالهای ۱۸۵۷ و ۱۹۰۷، کلارا در سال ۱۹۱۰، در دومین کنفرانس بین المللی زنان، که در دانمارک برگزار شد، برای نخستین بار، پیشنهاد کرد روز ۸ مارس، به عنوان روز جهانی زن نامگذاری شود. در سال ۱۹۲۱، بار دیگر، پیشنهادش مبنی بر نامگذاری روز ۸ مارس، به نام روز جهانی زن، تکرار کرد. سرانجام سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۵، روز ۸ مارس را به عنوان «روز جهانی زن» به رسمیت شناخت.

شایان توجه است که ابتدا روزهای یکشنبه برای راهپیمایی زنان انتخاب شده بود. زیرا، این روز تنها روزی بود که زنان کارگر تعطیل بودند و میتوانند در راهپیماییها شرکت کنند. روز هشت مارس، درست همان ارزشی را برای زنان کارگر داشت که روز اول ماه مه، برای کارگران داشت. علاوه بر این، این روز نشاندهنده اتحاد زنان کارگر در سراسر جهان بود و روز جهانی زنان کارگر یا روز انقلاب فوریه نیز، نامیده میشود.



«بن سعدون» درباره کلارا مینویسد: کلارا زتکین، زن مارکسیست و فعال جنبش جهانی زنان، شخصیتی برجسته و استثنایی و مبارزی خستگی ناپذیر در تاریخ این جنبش است که سراسر زندگیش وقف تلاش برای احقاق حقوق

زنان و کارگران شد. شیوه زندگی، تعهد و اعتقاد راسخش به حقوق زنان و کارگران، موقعیت ویژه اش در احزاب سوسیال دموکرات و رهبری حزب کمونیست آلمان، قدرت سازماندهی، خلاقیت و موضع گیریهای انسانی و هوشمندانه اش از او شخصیتی بی نظیر در تاریخ جنبش زنان و جنبش انقلابی و کمونیستی جهان، ساخته است. دوستی او با شخصیت‌هایی نظیر رُزا لوکزامبورگ، فردریک انگلس، و لنین نیز نشان از تأثیرگذاری و جایگاه ویژه او در جنبش کمونیستی، دارد.

بن سعدون در معرفی کلارا زتکین (هرچند طعنه آمیز!) در کتاب «حقوق زن از آغاز تا امروز» مینویسد: کلارا زتکین، زن آلمانی مبارزی که در جنبشهای فمینیستی روسیه فعالانه شرکت داشت و با اعتقادات انقلابی خود توانست در ۱۹۱۹ مورد لطف سران بلشویک قرار گیرد.

آندره میشل دربارهٔ مبارزات کلارا زتکین و رُزا لوکزامبورگ مینویسد: کلارا زتکین سردبیری روزنامه «برابری» را برعهده داشت که در آن جریان فمینیسم سوسیالیستی را در مدت سالهای طولانی شرح میدهد. او همچنین بخش زنان حزب سوسیال دموکرات آلمان را بنا نهاد. کلارا زتکین و رُزا لوکزامبورگ برای مشارکت دموکراتیک توده ها در فعالیتهای انقلابی مبارزه کردند. آنها برای تحقق سوسیالیسم جهانی و در ضدیت با جنگ، که با تمایلات وطن پرستانه تعصب آمیز سوسیالیستهای مرد در تعارض بود، فعالیت میکردند. در شرایطی که کار در میان زنان و طرح مسألهٔ زنان مخالفان بسیاری داشت، زتکین به عنوان یک مدافع حقوق زنان، بخشی از فعالیت خود را صرف تفهیم اولویت مسأله زنان و طرح این مسأله در موقعیتهای مختلف کرد و از ابزارهای گوناگون بهره جست. وقتی لنین از لزوم بیداری توده های زنان و آموزش همهٔ زنان، و نه فقط زنان پرولتاریا، سخن میگوید و آن را نه فمینیسم بورژوایی بلکه یک اقدام مهم انقلابی میداند، کلارا زتکین به مخالفت

برخی رفقا که در این موضوع با لنین موافق نبودند، اشاره نموده و از آنها انتقاد میکند.

کلارا زتکین از مدافعان سرسخت حق مشارکت زنان در پروسه تولید، بود و این مطالبه یکی از دغدغه های اساسی او در طول فعالیتهایش بشمار می آید. «شیلا روباتم» در این باره مینویسد: در آلمان، کلارا زتکین به حق اشتغال زنان اعتقادی راسخ داشت. اشتغال برای زنان نه تنها وسیله یی بود تا به استقلال اقتصادی دست پیدا کنند، بلکه از طریق سازماندهی میتوانستند شرایط خود را بهبود بخشند و بر اعتماد به نفس خویش بیفزایند. زتکین، برای دفاع از حق اشتغال زنان و شرایط کار عادلانه برای زنان، این موضوع را در اولویت برنامه های کنگره ها و اجتماعات قرار میداد. او در گفتگویی درباره کنگره زنان سوسیالیست به لنین میگوید: به نظر من، کنگره، قبل از هر چیز، باید حقوق زنان در اصناف و حرفه ها را مورد بحث قرار بدهد. برای این کار، کنگره باید درگیر مسائلی نظیر بیکاری، مزد برابر در مقابل کار برابر، قانون هشت ساعت کار روزانه و حفاظتهای کاری برای زنان، سازمان اتحادیه های صنفی، مراقبت اجتماعی مادر و کودک، امکانات اجتماعی برای خلاصی زنان خانه دار و مادران و غیره، بشود.

او نخستین زنی بود که به رهبری حزب سوسیال دموکراتهای آلمان رسید و در سال ۱۹۳۲، به رغم بیماری و نابینایی، در اجلاس رایشتاک آلمان، سخنرانی تاریخی و مهمی را، به مدت یک ساعت، به طور ایستاده، ایراد کرد و در آن، نادیده گرفته شدن رنج میلیونها زن، ناشی از نابرابری جنسیتی، را به شدت محکوم کرد.

زتکین نه تنها تضادی بین فعالیت برای حقوق زنان و مبارزه برای برقراری مناسبات عادلانه در جامعه یی که کنترل تولید به دست کارگران باشد، نمیدید و

برای تحقق هر دو آنان مبارزه می‌کرد، بلکه رهایی کامل زن را تنها در بستر مناسباتی امکانپذیر میدانست که آنان را از وابستگی اقتصادی برهاند. برای تحقق این ایده، کلارا زتکین نیز مانند بسیاری از زنان و مردان مبارز بایستی بهای سنگینی می‌پرداخت. پیوستن او در سن ۲۱ سالگی به حزب سوسیال دموکرات آلمان، که در آن زمان غیرقانونی بود، به دستگیریهای مکرر و اجبار به ترک آلمان و زندگی در تبعید منجر شد. در پاییز سال ۱۸۹۰، که فعالیت حزب سوسیال دموکرات آلمان آزاد شد، او نیز با خانواده‌اش به آلمان بازگشت.

کلارا زتکین، در پنجم ژوئن ۱۸۵۷ در خانواده‌ی مسیحی در آلمان متولد شد. عشق او به «اوزیپ زتکین»، نجار انقلابی اهل شوروی، موجب شد که کلارا به همراه او به فرانسه بگریزد. آن دو، هیچگاه، به صورت رسمی با هم ازدواج نکردند. حاصل این رابطه عاشقانه دو فرزند پسر بود. او و اوزیپ در فرانسه زندگی سخت و فقیرانه‌ای داشتند به طوری که اوزیپ پس از مدتی به بیماری سل مبتلا شد و در سال ۱۸۸۹ در پاریس درگذشت.

کلارا به همراه دو فرزندش در سال ۱۸۹۰، به آلمان بازگشت و در یک نشریه کارگری زنان به نام «برابری»، به عنوان نویسنده، به کار مشغول گشت.

زتکین در سخنرانیهای پیوسته از این که زنان مجبورند روزی چهارده ساعت و شش روز در هفته، سخت، کار کنند. اما، حاصل دسترنجشان تنها سیب زمینی و چند تکه نان در برنامه غذایی‌شان است، انتقاد میکرد. زتکین معتقد بود: همان گونه که کارگر توسط سرمایه دار به بند کشیده میشود، زن نیز تا زمانی که از نظر اقتصادی مستقل نشده باشد، در بند مردان باقی خواهد ماند.

کلارا زتکین هرگز در فعالیتهای سیاسی خود نقش جنس دوم را بازی نکرد و این اجازه را نیز به دیگران نداد تا چنین نقشی را به او تحمیل کنند. او از بنیانگذاران انترناسیونال اول در سال ۱۸۸۹ و یکی از نمایندگان انقلابی در گرایش مارکسیست‌های انقلابی حزب سوسیال دموکراسی آلمان بود. در همین سال، با رُزا لوگزامبورگ، کارل لیبنکشت، پوتیه، پل لافار، لویی میشل، آگوستبیل و فرانس مهرینگ آشنا شد و برای بنیانگذاری تشکلهای سازمانهای پیشرو جهت مبارزه با نظام طبقاتی سرمایه داری به فعالیت پرداخت. وی، سرمایه داری انحصاری را خشنترین مرحله سرمایه داری میدانست.

کلارا در تصویب حق رأی و دستمزد برابر زنان و مردان در مقابل کار برابر در کنگره بین المللی سوسیالیستها نقش مهمی را بر عهده داشت. سرانجام، این زن مقاوم، خستگی ناپذیر، و مبارز کمونیست انقلابی در بیستم ژوئن ۱۹۳۳ در سن هفتاد و شش سالگی در مسکو در گذشت. گفته می شود در مراسم خاکسپاری او بیش از ششصد هزار نفر شرکت داشتند. خاکستر او در دیوار کرملین به خاک سپرده شد.

اگر قرار باشد زنان سوسیالیسم جذب شوند، ما به ابزارهای ویژه یی برای این کار نیازمندیم. اگر آنهایی که بیدار می شوند و به پامی خیزند باید در مکتب کار و مبارزه برای سوسیالیسم در عمل و نظر، آموزش ببینند، آنگاه ما باید سازمانها و ترتیبات ویژه یی را برای آنان در نظر بگیریم. ما بدون دست زدن به اقدامات ویژه یی که نیروی محرکه و اجرایی آن به طور عمده زنانند، موفق نخواهیم شد. کلارا اضافه می کند: فعالیت در میان زنان دشوار است چرا که کار و زحمت فراوان میطلبد. اما، این از خودگذشتگی باید صورت گیرد چرا که به ثمر خواهد رسید. همانگونه که طبقه کارگر تنها هنگامی می تواند به

رهایی دست یابد که بدون تمایز ملی و حرفه ایی متحداً مبارزه کند. این رهایی به همین سادگی تنها هنگامی حاصل خواهد شد که فارغ از تمایز جنسی باشد. کلارا زتکین زحمات فراوانی کشید تا زنان کارگر را از رادیکال فمینیستها مجزا نگاه دارد. کلارا تاثیر فراوان و مستقیمی بر روی زنان سوسیالیست خارج از آلمان می گذاشت. سال ۱۹۰۷، به ابتکار او اولین کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست در اشتوتگارت برگزار شد، که در آن ۵۹ زن از ۱۵ کشور شرکت داشتند. این کنفرانس تصمیم گرفت یک سازمان بین المللی متشکل از سازمانهای زنان سوسیالیست را ایجاد کند. نباید از خاطر دور داشت که هم در جنبش زنان سوسیالیست و هم در درون «اس. پی. دی» به طور کلی، یک اپوزیسیون راست علیه رُزا لوکزامبورگ وجود داشت. بطور کلی، سه گرایش وجود داشت:



در منتهای راست افراطی، رویونیستها، که هوادار ادوارد برنشتاین بودند و در منتهای چپ، هواداران رُزا لوکزامبورگ و بالاخره، در مرکز طرفداران ببل و کائوتسکی. این سه گرایش در زنان سوسیالیست نیز وجود داشت. در کنگره «اس.پی.دی» در سال ۱۹۰۶ که گرایش چپ به رهبری رُزا لوکزامبورگ، شکست خورد، حمله گرایش راست متوجه کلارا زتکین شد که روابط سیاسی نزدیک و رفیقانه‌ی با رُزا لوکزامبورگ داشت. رُزا لوکزامبورگ تاکید می کرد: تنها کسی که به طور جدی در کنار او قرار گرفت، «کلارا زتکین» بود.

ادامه دارد